

تنبیه کودک از منظر آیات، روایات و فقه

چکیده: تنبیه یکی از روش‌های تربیتی است که در موقعیت‌های خاصی می‌تواند یک روش بازدارنده و گاه اصلاحی باشد و از این جهت در گروه روش‌های ایجابی قرار می‌گیرد، که انجام دادن آن، اثر تربیتی دارد. از سوی دیگر اعمال این روش در صورتی مؤثر است که در شرایط خاص و با رعایت جوانب گوناگون به‌کار گرفته شود. در غیر این صورت اثرهای تخریبی آن به مراتب بیشتر از پیامدهای مثبت آن خواهد بود که این امر، آن را در گروه روش‌های سلبی و آسیب‌زا قرار می‌دهد.

در مورد جواز یا عدم جواز تنبیه بدنی، محدوده‌ی آن، دیدگاه‌های قرآن و روایات و فقهای امامیه و تحلیل آنها بحث و تحقیق شده است.

به کارگیری این روش، مستلزم رعایت اصول و قواعدی است که اگر مورد غفلت قرار گیرد، آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: تنبیه کودک، تنبیه بدنی، تربیت دینی، آیات، روایات، فقه.

سیدمحمدرضا قاسمیان

(نویسنده‌ی مسئول)

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد

فقه و مبانی حقوق اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

mohamadreza.ghasemian

63@gmail.com

دکتر مصطفی رجائی پور

استادیار

دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

mostafarajae@yahoo.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲

پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳۱

۱. مقدمه

یکی از عوامل مهم و اساسی در تعلیم و تربیت مسئله‌ی تنبیه است. تنبیه، نقش اساسی در باز داشتن کودک و نوجوان از اعمال ناشایست ایفا می‌کند.

نکته‌ی مهم این است که تنبیه در فرآیند تعلیم و تربیت و نیز کنترل رفتاری کودک، باید با برنامه‌ای از پیش طراحی شده و متناسب با روحیات کودک باشد. استفاده‌ی نادرست از تنبیه نه تنها مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه ممکن است آثار نامطلوب و سوئی نیز به همراه داشته باشد؛ به ویژه زمانی که تنبیه‌ها برخاسته از خشم، عصبانیت و عقده‌های روانی و بیش از حد و سن کودکان و نوجوانان باشد.

تنبیه از نظر روانشناسان به دلیل اثرات منفی که از خود بر جای می‌گذارد مطرود و ممنوع است و باید از آن اجتناب کرد. اما بیشتر دانشمندان و علمای اسلامی تنبیه را از نظر اسلام جایز دانسته و برای آن شرایط و حدودی را تعیین می‌کنند. در مورد تنبیه در اسلام بحث‌های مختصری از سوی برخی از دانشگاهیان صورت گرفته است که معمولاً به ذکر نظرات و فتاوی برخی از فقها اکتفا نموده و تفحص کمتری در روایات شده است از سوی دیگر فقهای اسلامی نیز معمولاً به بیان حکم فقهی مسأله، اکتفا کرده و به جنبه‌های تربیتی و اخلاقی مسأله و کم و کیف تنبیه در روایات کم‌تر وارد شده‌اند. از آنجایی که روشن شدن این بحث به ویژه از نظر اسلام؛ در محافل تربیتی از اهمیت خاصی

بر خودار است بر آنیم تا در روایاتی که در این زمینه وارد شده است جستجوی بیشتری نمائیم، و ضرورت بحث را در آیات بیان کنیم. در پایان به نظرات فقهی اشاره خواهیم کرد.

۲. تنبیه در لغت و اصطلاح

تنبیه، مصدر باب تفعیل، از ریشه‌ی «نُبِه» به معنای بیدار شدن از خواب، گرفته شده است و در لغت به معنای بیدار کردن، واقف گردانیدن بر چیزی و آگاه کردن، آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ۵، ص ۷۰۱۳).

تنبیه در اصطلاح عبارت است از: «مواجه ساختن متربی خطاکار با یک تجربه‌ی ناخوشایند، به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن» (قائمی مقدم، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۸).

«بالطبع تندترین و غالباً بی حساب‌ترین، کم‌اثرترین و در عین حال پرمسؤولیت‌ترین واکنش ما در برابر رفتار نامطلوب دیگران، تنبیه بدنی است» (افروز، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۰). گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بنا بر تعریف دیگر، تنبیه عبارت است از «ارایه‌ی یک محرک آزارنده یا تنبیه‌کننده (تقویت‌کننده‌ی منفی) به دنبال یک رفتار (نامطلوب) برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. برای مثال، اگر بعد از انجام رفتاری نامطلوب از سوی کودک، مثل گفتن یک حرف زشت، با ارائه‌ی یک محرک آزارنده مثل سیلی زدن به او، خواسته باشیم که احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم، او را تنبیه کرده‌ایم» (سیف، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۴۶).

۳. دیدگاه قرآن درباره‌ی اصل تنبیه

قرآن اصل تنبیه را قبول کرده است و به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر، برای استمرار حیات جامعه ضروری می‌داند. وقتی قرآن می‌گوید ما قوم عاد و قوم سبا و قوم ثمود را عذاب کردیم:

﴿الم تر کیف فعل ربک بعاد﴾ (الفجر، ۶) یعنی: آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چگونه رفتار کرد؟

﴿و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد﴾ (همان، ۹) یعنی: و نیز به قوم ثمود که در دل آن وادی سنگ را شکافته برای کاخ‌هایشان چه کیفر سخت داد؟

﴿لقد کان لسبأ فی مساکنهم ءایة... فأعرضوا فأرسلنا علیهم سبیل العرم...﴾ (سبأ، ۱۵ و ۱۶) یعنی: برای قوم سبا در وطنشان نشانه‌ای بود... با وجود این باز از شکر و طاعت حق برتافتند ما هم سیلی سخت بر هلاک ایشان فرستادیم...

و اینکه اسلام جنگ با کفار را مطرح می‌کند، بیان‌گر این است که تنبیه را به صورت یک اصل برای پشتوانه‌ی امنیت، آسایش و آزادی پذیرفته است و این امری طبیعی است که وقتی اعتقاد، شرف و حیثیت یک ملت، از جانب دیگران مورد خطر قرار گیرد، اصل تنبیه متجاوز ضرورت خود را می‌یابد. از طرفی اسلام برای اینکه صلح را بر جهان حاکم کند و فتنه‌هایی که بیشتر جنبه‌ی روانی دارد و از قتل نیز بالاتر است را از بین ببرد، تنبیه را به صورت یک اصل مطرح نموده است.

اما این اصل مهم‌ترین روش تربیتی به عنوان عامل بازدارنده مطرح است. یعنی وقتی نمونه‌های عملی و پند و اندرزهای خیرخواهانه، سودی نبخشید

ناچار باید دست به اقدام شدیدتری زد. بعضی از نظام‌های تربیتی جدید، نه تنها از تنبیه و کیفر نفرت دارند، بلکه حاضر نیستند آن را به زبان آورند.

اگر نسلی بخواهد بدون عقوبت و تنبیه تربیت شود، نمونه‌ی آن نسلی می‌شود لاقید و خودنما و بی‌شخصیت، که در آمریکا زندگی می‌کنند (قطب، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۵۹). در این صورت است که اصل تنبیه و مجازات متخلف، جای خود را می‌یابد.

اصل تنبیه که در آثار متفکران اسلامی مورد قبول واقع شده است، ریشه در قرآن کریم دارد، قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (البقره، ۱۷۹) یعنی: ای صاحبان فکر و اندیشه در امر قصاص و مجازات متخلف حیات و زندگانی شما پیش‌بینی و ضمانت شده است. به عبارتی حیات و استمرار زندگی شما به قصاص که نوعی مجازات است، بستگی دارد.

اگر در جامعه مجرم و جانی را قصاص کردید حیات برای شما تضمین شده است و گرنه امنیت و آسایش از جامعه شما رخت بر می‌بندد. قرآن از آسان‌ترین مرحله، تهدید، تا سخت‌ترین مرحله، تنبیه بدنی زن و مرد، آیاتی را بیان می‌کند. در آسان‌ترین مرحله تهدید شخص خلاف‌کار را به عدم رضایت و خشنودی خدا از او تهدید می‌کند:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (الحديد، ۱۶) یعنی: آیا نوبت آن نرسیده است که گرویدگان [کسانی

که ایمان آورده‌اند [قلبشان به یاد خدا خاشع گردد، و قلباً به حقایقی که نازل شده است توجه کنند و مانند کسانی نباشند که قبلاً کتاب آسمانی برایشان نازل شده است (تورات) که دوره‌ی طولانی بر آنان گذشته. پس دل‌هایشان سخت شده است و بسیاری از آنان فاسق و بدکارند.

قرآن مجدداً تهدید شدیدتری کرده است و صراحتاً خلافکاران و مجرمان را از غضب خدا می‌ترساند، آن چنان که در داستان افک آمده است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۱۴، ۳۸۷). خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا آفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ. يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (النور، ۱۷-۱۴) یعنی: و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت شامل حال شما مومنان نبود، به مجرد خوض (فرورفتن) در این گونه سخنان، به شما عذاب سخت می‌رسید، همین که این حرف‌های نفاق‌انگیز را از یکدیگر دریافت کردید، بدون اینکه نسبت به آن علم و اطلاعی داشته باشید، به زبان می‌آوردید و چیز کم و آسانی می‌پندارید و در صورتی که در نزد خدا موضوع مهم و بزرگی است. چرا همین که این سخنان را شنیدید، نگفتید به ما نیامده و روا نیست که این گونه حرف‌ها را به زبان آوریم و نگفتید بار پرورگار از هر عجیبی منزهی، این تهمت بهتان بزرگی است. خدا به شما پند و اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید هرگز گرد این قبیل گفته‌ها نگردید.

دیگر بار تهدید را سخت‌تر و شدیدتر کرده، اعلام جنگ با خدا و رسولش می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (البقره، ۲۷۹-۲۷۸) یعنی: ای اهل ایمان، از خدا بترسید و هرچه را که از ربا و سود آن باقی مانده است رها کنید و از فکر آن منصرف شوید، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید که اگر چنین نکنید آماده‌ی جنگ با خدا و رسول او باشید.

در آیه‌ی دیگری به عذاب در دنیا تهدید می‌کند و می‌فرماید:

﴿... الا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَّيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَّ لَا تَصُرُّوهُ شَيْئاً وَّ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...﴾ (التوبه، ۳۹) یعنی: بدانید اگر در راه دین خدا برای جهاد بیرون نشوید، خدا شما را به عذابی دردناک معذب خواهد کرد و قومی دیگر برای جهاد به جای شما برمی‌گمارد و شما به خدایانی نرسانیده‌اید (بلکه خود را زیان‌کار ابدی کرده‌اید) و خدا بر همه چیز توانا است.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿... و إِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يَعْذِبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ (الفتح، ۱۵). یعنی: و اگر مثل گذشتگان نافرمانی و پشت کردید خدا شما را به عذاب دردناکی معذب خواهد کرد.

درجات کیفر هم، متفاوت است و متناسب با عمل بد، کیفر جدا تعیین می‌کند، خداوند در مورد تنبیه بدنی زن و مرد زناکار می‌فرماید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَّ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَّ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَّ لَيْسَ هَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةً مِّنَ

المؤمنین﴾ (النور، ۲) یعنی: باید شما مؤمنان، هریک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره‌ی آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مومنان مشاهده کنند.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و السَّارِقُ و السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ و اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (المائدة، ۳۸) یعنی: دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید، این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا [بر هر کار] مقتدر و [به مصالح خلق] دان است.

و باز قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ و رَسُولَهُ و يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ و أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا و لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المائدة، ۳۴-۳۳) یعنی: همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند، جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و بالعکس) یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند، این ذلت و خواری دنیوی آن‌ه است و اما در آخرت باز (در دوزخ) به عذابی بزرگ معذب خواهند بود؛ مگر آنان که پیش از آن بر آنها دست یابند توبه کنند، پس بدانید که خدا بخشنده و مهربان است (و تا ثبات راه‌رگز عذاب نخواهد کرد).

در کافی به سند خود از ابی‌صالح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

عده‌ای از قبیله بنی ضبه در حالی که همه بیمار بودند به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند، حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماریشان برطرف شده و بهبود یابند، آن‌گاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد، این عده می‌گویند: از مدینه خارج شدیم، رسول خدا ﷺ ما را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه برویم و از شیر آنها بخوریم و بول آنها را بنوشیم و ما چنین کردیم تا همه بهبودی یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم، امام علیؑ اضافه کردند که این عده همین‌که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های رسول خدا ﷺ را به قتل رساندند، رسول خدا ﷺ علیؑ را برای دست‌گیری و سرکوبی آنان روانه کرد، حضرت علیؑ آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند، چون آن بیابان نزدیکی‌های یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند، پس علیؑ اسیرشان کرده به نزد رسول خدا ﷺ آورد، و آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ﴾ در این مورد نازل شد.

و در الکافی به سند خود از عمرو بن عثمان بن عبید الله مدائنی از امام ابی الحسن رضا علیؑ روایت کرده که شخصی از آن جناب از قول خدای ﷻ پرسید که فرموده ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا...﴾ که آنچه عملی است که هر کس مرتکب شود مستوجب یکی از این چهار مجازات می‌گردد؟ امام فرمود:

اینکه با خدا و رسولش محاربه کند و در گستردن فساد در زمین بکوشد و مثلاً کسی را به قتل برساند که به همان جرم کشته می‌شود. و اگر هم "بکشد" و هم

مالی را برباید"، هم کشته و هم بدار آویخته می‌شود، و اگر مال را بدزدد ولی کسی را نکشد تنها دست و پایش به طور خلاف قطع می‌گردد، و اگر شمشیر بکشد و به محاربه‌ی خدا و رسول صلی الله علیه و آله برخیزد و فساد را هم در زمین بگستراند ولی نه کسی را بکشد و نه مالی را بدزدد، از آن شهر تبعید می‌شود عرضه داشتم:

چگونه تبعید می‌شود؟ و حد و اندازه تبعید چیست؟ فرمود: از آن شهری که در آن شهر دست به چنین کارهایی زده به شهری دیگر تبعید می‌شود، و به اهل آن شهر می‌نویسند که این شخص به جرم فساد انگیزی از فلان شهر بدینجا تبعید شده، با او مجالست و معامله نکنید و به او زن ندهید و با او هم‌سفره نشوید و در نوشیدنی‌ها با او شرکت مکنید، اینکار را به مدت یک سال با او می‌کنند، اگر در بین سال خودش از آن شهر به شهری دیگر رفت باز به اهل آن شهر همین سفارش‌ها را می‌نویسند تا یک سال تمام شود، پرسیدم: اگر به طرف سرزمین شرک حرکت کرد تا در آنجا سکونت کند چطور؟ فرمود: اگر چنین کرد باید مسلمانان با اهل آن شهر قتال کنند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۲۴۷-۲۴۵).

با توجه به تفسیری که امام نسبت به این آیه مطرح کردند، مشخص می‌شود که برای تنبیه فرزند که خیلی مهم‌تر و نسبت به تربیت او در آینده سرنوشت‌سازتر می‌باشد، بایستی برای موارد تنبیه کودک دلیلی از روایات داشته باشیم.

۴. تنبیه از منظر عقل

عقل انسان در مورد حسن و قبح اشیاء تشخیص صحیح از سقیم و امتیاز دادن اشیاء از هم، به عنوان یک منبع اجتهادی مطرح است و چیزی را که عقل تأیید می‌کند، شرع هم آن را امضاء و تأیید می‌کند، که تحت عنوان قاعده‌ی زیر

در کتب اصولی مطرح است:

«کَلِّمًا حَكَمَ بِه الْعَقْلُ، حَكَمَ بِه الشَّرْعُ وَ كَلِّمًا حَكَمَ بِه الشَّرْعُ، حَكَمَ بِه الْعَقْلُ» (مظفر، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۷). یعنی: هر چیزی که عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند و هر چیزی که شرع بدان حکم کند عقل نیز بدان حکم می‌کند.

مسأله‌ی حسن و قبح ذاتی و عقلی از بحث‌های مهم و ارزشمندی است که جایگاهی در علوم از قبیل علم اصول، علم کلام و علم اخلاق دارد.

به عبارت دیگر قاعده‌ی مذکور از مسائل مهم علم کلام است که زیربنای بسیاری از مسائل آن به حساب می‌آید. در عین حال می‌توان از آن، در پاره‌ای از علوم نیز بهره گرفت و به عنوان اصل موضوعی و قاعده‌ی ثابت شده در علم کلام از آن استفاده برد (سبحانی، ۱۳۵۴ ش، ص ۳). عقل نیکی و زیبایی را حسن می‌شمارد و برعکس بدی و زشتی را قبح می‌انگارد.

معتزله ملاک تشخیص حسن و قبح را، عقل می‌داند و قائل است که فعل انسان فی‌نفسه یا بد است و یا خوب و شرع تنها کشف‌کننده واقعیت و روشن‌کننده آن است. ولی اشاعره به صراحت، حسن و قبح عقلی را منکرند و می‌گویند عقل عاجزتر از آن است که حسن و قبح را یا اصلح و غیر اصلح را درک کند. حُسن چیزی است که شارع آن را حَسَن اعلام کرده باشد و قبیح نیز چیزی است که از سوی خداوند قبیح اعلام شده باشد (فرمانیان، ۱۳۸۹ ش، ص ۸۰ و ۱۱۵).

اشاعره با تکیه بر توحید افعالی قائل به جبر شده و عدل خداوند را زیر سؤال

بردند و معتزله قائل به استقلال مطلق انسان شدند (تفویض) و عملاً توحید افعالی را مورد انکار قرار داده و دچار شرک افعالی شدند ولی شیعه به پیروی از امامان معصومش علیهم‌السلام راهی را در پیش گرفت که از افراط و تفریط دور است، این راه همانست که در روایات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به امر بین الامرین تعبیر شده است (قائمی، ۱۳۷۷ ش، ص ۷۸).

حال سؤال اینجاست که آیا تنبیه از نظر عقل قابل ستایش است یا قابل نکوهش؟

بعضی همانند «جرمی بنتام» فیلسوف سودانگار انگلیسی می‌گوید:

درد شر است و اعمال تنبیه نیز ضرورتاً شرارت است، چرا که پیامد تنبیه، چیزی جز درد نیست. (عطاران، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۷).

ظاهراً استدلال ایشان منطقی به نظر می‌رسد و تصدیق می‌کنیم که نتیجه تنبیه درد است، اما بعضی از دردها نتیجه‌اش حیات است. درست است که انسان از دردی که ناشی از تنبیه باشد نالان است و فریادش بلند است و فطرتاً از درد گریزان است ولی غالباً نتیجه تنبیه تنها درد نیست، بلکه نتایج دیگری هم به دنبال دارد.

به عنوان مثال اگر کودکی مریض باشد و به او بگوییم که ما می‌خواهیم به تو آمپول تزریق کنیم، او به طور طبیعی ناراحت می‌شود و ممکن است فریاد کند ولی این فریاد کودک و دردی را که تحمل می‌کند یک جهت قضیه است، جهت دیگر قضیه‌ی ادامه‌ی حیات او است.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که عقل، تنبیه‌ی را که اهداف و نتایج

صحیح به دنبال دارد را امری حسن و نیک می‌انگارد. وقتی که تنبیه حیات فرد و جامعه را بیمه کند، خوب است و از جهتی که فرد به نتیجه‌ی آنی آنکه درد است توجه کند، بد است.

پس تنبیه کودک از نظر عقل امر پسندیده‌ای است چون باعث رشد فرد و پیشرفت جامعه می‌شود ولی از نظر خود کودک چون باعث ناراحتی او می‌شود، خوب نمی‌باشد.

۵. تنبیه از منظر روایات

در زمینه‌ی تنبیه سه دسته روایت از ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام وارد شده است:

دسته‌ی اول روایاتی است که اجازه‌ی تنبیه کودک را به حاکم می‌دهد تا در برابر گناهایی که کودک انجام می‌هد مانند: سرقت، زنا، لواط و ... او را تنبیه و یا تعزیر کند. این دسته از روایات در مورد حقوق کیفری است و تحقق آن به دست قاضی می‌باشد.

روایت اول: «عن اسحاق بن عمار، قال: سألْتُ ابا ابراهیم علیه‌السلام عن التعزیر کم هو؟ قال: بضعة عشر سوطاً ما بین العشرة الی العشرين» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ص ۳۷۵). یعنی: اسحاق بن عمار می‌گوید: از موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کردم مقدار تعزیر چقدر است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «ده تازیانه و اندی، بین ده تا بیست تازیانه».

آیا مراد حضرت این است که در تمام موارد، تعزیر کودک این مقدار است؟ در پاسخ باید گفت: این روایت را باید حمل نمود به اینکه امام علیه‌السلام در مقام تمثیل و مصداق در مورد شخصی چنین پاسخی را به اسحاق بن عمار دادند. نه اینکه

مراد روایت این باشد که تعداد ضربات تعزیر محدود و منحصر به این مقدار باشد، زیرا با توجه به روایات دیگری که در مورد تعزیر آمده است تعداد سوط و تازیانه در بعضی روایات کم‌تر از روایت مذکور و در بعضی بیشتر از این مقدار ذکر شده است. مثلاً در حدیثی میزان تازیانه بر کودک را سه ضربه می‌داند و بیش از سه ضربه را موجب قصاص مؤدّب یا تأدیب‌کننده می‌داند.

روایت دو م: روایتی است که میزان تعزیر را بیش از سه ضربه جایز نمی‌داند و حتی در صورت تجاوز از سه ضربه، تأدیب‌کننده را مستحق قصاص می‌داند.

«عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلْقَى صَبِيانَ الْكِتَابِ الْوَاحِهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخَيَّرَ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: أَمَّا أَنْتَ حُكُومَةٌ وَالْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحَكْمِ ابْلُغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ، أَفْتُصُّ مِنْهُ» (همان، ج ۲۸، ص ۳۷۲). یعنی: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: کودکان مدرسه خط‌های خود را در مقابل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار دادند تا بهترین آنها را انتخاب نماید. آن حضرت فرمود: این کار نوعی حکومت است و ستم روا داشتن در آن ظلم و ستم در امر حکومت و قضاوت است. به معلم خودتان بگویید اگر بیش از سه تازیانه به منظور تأدیب به شما بزند، از او قصاص می‌کنم.

این روایت هم مانند روایت قبل ناظر به مصادیق تأدیب و موارد تعزیر است نه حکم کلی و عام زیرا با توجه به صدر روایت مصادیق و مورد آن مشخص شده است.

روایت سوم: در بعضی روایات میزان تعزیر بر کودک را پنج تا شش تازیانه ذکر می‌کند.

«عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ حَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْفُقْ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۲۶۸). یعنی: حماد بن عثمان می‌گوید از حضرت صادق عليه السلام درباره‌ی تأدیب کودک و مملوک سؤال کردم، حضرت فرمود: پنج یا شش تازیانه ملایم است.

این روایت هم مانند روایات پیشین به موارد و مصادیق تأدیب توجه دارد.

روایت چهارم: در مورد اصل تأدیب و تنبیه از امام صادق عليه السلام نقل است که فرمود: ”انه قال فی الصبی الصغیر الذی لم يبلغ الحلم، یفجرُ بالمرأة و الکبيرة، و الرّجلُ البالغُ یفجرُ بالصّبیة الصّغیرة الّتی ثم تبلغُ الحلم. قال یحدُّ البالغُ منها دون الطّفل ان کان بکراً حدّ الزّانی و لاحدّ علی الاطفال و لکن ینوّدون أدباً بلیغاً.“ (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۸، ص ۴۷). یعنی: در مورد پسر بچه‌ای که صغیر است و هنوز بالغ نشده است و عمل نامشروع با زن بالغ انجام داده است و مرد بالغی که عمل نامشروع با دختر بچه‌ی صغیره که به سن بلوغ نرسیده است، فرمودند: مرد و زن بالغ حد زده می‌شوند، بدون اینکه طفل حد بخورد. اگرچه زن بکر باشد حدّ زنا زده می‌شود. و حدود شرعی درباره‌ی اطفال جاری نمی‌گردد، ولی باید مجازات تأدیبی شوند.

این روایت بر این تصریح دارد که حدود الهی در مورد کودکان جاری نیست، اما تأدیب و تعزیر حسب جرمی که کودک انجام می‌دهد، شدت و ضعف پیدا می‌کند و این عمل بستگی به تشخیص و نظر حاکم شرع دارد. مضافاً اینکه از روایت اسحاق بن عمّار (روایت اول)، که پرسش از مقدار تعزیر از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام شده بود. حضرت در جواب فرمودند: ده تازیانه و اندی یعنی ما

بین ده تا بیست تازیانه. به زبان ساده نه کم‌تر از ده تازیانه و نه بیشتر از بیست تازیانه.

بنابراین جمله‌ی «يُؤدَّبُونَ أَدَبًا بَلِيغًا» با توجه به صدر روایت است که حضرت در جواب پرسش‌کننده چنین فرمودند، نه اینکه در همه‌ی موارد کودکان مستحق ادب سختی باشند.

روایت پنجم: در کتب حدیثی با روایتی برخورد می‌کنیم که به ظاهر با روایات قبلی تعارض دارد.

«عن ابی عبدالله عليه السلام قال: انَّ فی کتاب علی عليه السلام انه كان يضربُ بالسَّوطِ و بنصف السَّوطِ و ببعضه فی الحدود، و كان اذا اتى بِغُلامٍ و جاريةٍ، لم یدرک لایبطلُ حَدًّا مِنْ حُدودِ اللَّهِ ﷻ، قیل لَهُ و کیف كان یضربُ؟ قال: كان یأخذُ السَّوطَ بیدِهِ مِنْ وَسَطِهِ أَوْ مِنْ ثُلُثِهِ، ثُمَّ یضربُ به علی قَدْرِ اسنانِهِمْ و لایبطلُ حَدًّا مِنْ حُدودِ اللَّهِ ﷻ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۱۷۶). یعنی: امام صادق عليه السلام فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین علی عليه السلام چنین آمده است که آن حضرت با شلاق، و نصف شلاق و جزیی از شلاق، حد جاری می‌کرد و حتی موقعی که پسر بچه یا دختر بچه غیربالغ را پیش آن حضرت می‌آوردند اجرای حد را تعطیل نمی‌گذاشت. سؤال شد حضرت علی عليه السلام چگونه می‌زد؟ در پاسخ امام صادق عليه السلام فرمود: با دست خود وسط تازیانه یا یک سوم آن را می‌گرفت و به تناسب سن، آنها را می‌زد و بدین ترتیب اجرای هیچ حدی را مهمل نمی‌گذاشت.

این روایت به ظاهر با روایت قبلی که می‌گفت: «لا حَدَّ عَلَی الْأَطْفالِ» یعنی (اجرای حد بر کودکان نیست) تعارض دارد. ناچاریم در معنای «حد» در این

روایت تجدید نظر کنیم، بدین نحو که حدّ را حمل بر تعزیر کنیم یا توجیه دیگری برای آن داشته باشیم.

فقه‌های عظام در هنگام تعارض بین دو روایت آنجایی که بتوانند جمع دلالتی می‌کنند تا اینکه هر دو روایت بر اثر تعارض تساقط نکنند و به هر دو روایت عمل شود.

روشن است که بر کودک مطلقاً حدّ شرعی جاری نمی‌گردد و اجرای حدّ مخصوص بالغین و کسانی است که به سنّ تکلیف رسیده‌اند. دلیل این سخن روایت رسول خدا ﷺ است که فرمود:

رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ (علامه حلی، ۱۹۸۲، م، ص ۴۹۷).
یعنی: از سه چیز رفع تکلیف شده است که یکی از آنها از کودک رفع تکلیف شده است تا بالغ شود.

در واقع می‌توان گفت که روایت پنجم در نحوه و شیوه‌ی اجرای حدود بر کودکان و نوجوانان است. در مواردی که نوجوان گناهی انجام نداده است که به دنبالش کیفر سنگینی داشته باشد، تأدیب و تعزیر سبک‌تری می‌شود که این به میزان جرم و نیز به قدرت جسمانی نوجوان و غیره بستگی دارد. یا اینکه بگوییم روایت در مقام کیفیت اجرای حد از ناحیه امام علیه السلام است و از مختصات و اختیارات معصوم علیه السلام می‌باشد، و ظاهراً این توجیه محکم‌تر به نظر می‌رسد. دسته‌ی دوم روایاتی است که تنبیه کودک را در مواردی جایز نمی‌شمارد. تذکر این نکته اهمیت دارد که، تنبیه کودک جایز نیست. چون خدای تعالی انسان را آزاد آفریده است و کسی را بر دیگری تسلطی نیست مگر آنکه او اجازه

دهد. به علاوه تنبیه و زدن دیگری ایذاء، اذیت و ظلم به او است و این اعمال در شرع نهی شده است، به طوری که برخی از روایات آن را حرب با خدا و کفر می‌دانند.

۱. ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار نقل می‌کند که گفت: سألت ابا عبد الله عنه السلام عن قول الله تعالى «و من یرد فیه بالحداد بظلم...» قال: «کُلُّ ظَلَمِ الْحَادِ وَ ضَرْبِ الْخَادِمِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِكَ الْإِلْحَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۲۲۷). یعنی: از امام صادق عنه السلام درباره‌ی قول خدای سبحان «و من یرد فیه بالحداد» سوال کردم امام فرمود: هر ظلمی الحداد است و زدن خادمی که گناه نکرده است از این الحداد است.

بنابراین اگر نتوانیم از روایات باب تنبیه جواز آن را استفاده کنیم اصل عدم جواز به جای خود باقی است. همین‌طور در مواردی که شک در جواز داریم باید به اصل عدم جواز تمسک کرد.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَبِلَ وَ لَدَهُ كِتَابُ اللَّهِ لَهُ حَسَنَةٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۴۸۵) یعنی: هر کس فرزند خود را ببوسد خدای متعال برای او یک حسنه خواهد نوشت.

۳. قال الصادق عنه السلام «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم یغفر لکم» (همان، ج ۲۱، ص ۴۷۶) یعنی: فرزندان‌تان را احترام کنید و آنان را نیکو ادب کنید تا آمرزیده شوید.

۴. قال الصادق عنه السلام: «ان الله لیرحم الرجل بشدة حبه لولده» (همان، ج ۲۱، ص ۳۶۰) یعنی: خداوند به انسان بر اثر شدت محبتش به فرزند خود، رحم

می‌کند.

۵. قَالَ بَعْضُهُمْ شَكُوتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ابْنًا لِي فَقَالَ: «لَا تُضْرِبْهُ وَاهْجِرْهُ وَلَا تَطْلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱، ص ۹۹) یعنی: یکی از اصحاب از پسرش شکایت کرد، حضرت فرمود: او را نزن و با او قهر کن، اما طولش نده.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلِّمُوا وَلَا تَعْنَفُوا فَإِنَّ الْمَعْلَمَ الْعَالِمَ خَيْرٌ مِنَ الْمَعْنَفِ» (همان، ج ۷۴، ص ۱۷۵) یعنی: آموزش دهید اما درشت خوئی نکنید، زیرا معلم دانا بهتر از درشت خوی است.

دسته‌ی سوم روایاتی است که تنبیه کودک را در مواردی جایز می‌شمارد.

روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه معصومان علیهم السلام وارد شده است که از مجموع آنها می‌توان استفاده کرد که اصل تنبیه کودک به منظور تربیت و تأدیب او جایز است.

۱. «و عن عنه عن ابیه، علی بن أسباط عن بعض اصحابنا قال: نهی رسول الله ﷺ عن الأدب عند الغضب»؛ (حرّعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ص ۴۸) یعنی: علی بن اسباط از بعضی از اصحاب ما نقل می‌کند: که رسول خدا ﷺ فرمود: در هنگام غضب و عصبانیت کسی را تأدیب نکنید [از روی خشم فرزندان خود را تنبیه نکنید].

نکته‌ی مهمی که در امر تأدیب کودک باید در نظر گرفت، این است که تأدیب و تنبیه کودک نباید از روی خشم و غضب باشد. مربی نباید از آن برای تسلی خاطر و اطفاء خشم خود استفاده نماید، چون به روح و جسم حساس و ظریف کودکان آسیب جبران ناپذیری وارد خواهد گشت. مفهوم این روایت این است

که اگر تنبیه کودک به دور از خشم و غضب باشد جایز می‌باشد.

۲. قال ابی عبدالله علیه السلام: اتی علی علیه السلام: بجاریة لم تحض قد سرقته، «فضربها اسواطاً و لم یقطعها» (همان، ج ۲۸، ص ۲۹۵) یعنی: دختری را به حد بلوغ نرسیده و سرقته کرده بود نزد امام علی علیه السلام: آوردند، حضرت انگشتانش را قطع نکرد، لکن با چند تازیانه او را تأدیب کرد.

۳. قال ابی عبدالله علیه السلام: اتی علی علیه السلام: غلام یشک فی احتلامه، «فقطع اطراف الاصابع»؛ (همان، ج ۲۸، ص ۲۹۴) یعنی: نوجوانی را که شک در بلوغش بود و دزدی کرده بود نزد علی علیه السلام: آوردند، حضرت انگشتانش را زخمی کرد.

۴. ابی عبدالله علیه السلام: قال امیر المؤمنین علیه السلام: ادب الیتیم مما تؤدب منه و لدک و اضربه مما تضرب من ولدک؛ «امام صادق علیه السلام: به نقل از علی علیه السلام: فرمود: پسریچه یتیم را آن طور که فرزندت را ادب می‌کنی تأدیب کن و همان طوری که فرزند خودت را می‌زنی او را بزنی» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ۲۱، ۴۷۹).

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ «سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَئِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلٌّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَئِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ سَبْعَ مَرَّاتٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَئِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حُوِّلَ وَ جُهِهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَئِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَ جَهَكَ وَ كَفِّكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّتْ لَهُ عِلْمَ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ

أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ وَضُرْبٍ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ ﷻ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۱) یعنی: امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند: چون پسر به سه سالگی رسید باید به او بگویند: هفت مرتبه بگو «محمد رسول الله»؛ و او را رها کنند تا چهار سال او تمام شود. آن‌گاه باید به او بگویند: هفت مرتبه بگو «صلی الله علی محمد و آله». سپس رهایش کنند تا پنج سال او تمام شود. آن‌گاه از او بپرسند: دست چپ و راست کدام است؟ اگر شناخت، باید صورتش را به سمت قبله برگردانده، به او بگویند: سجده کن. سپس، رهایش کنند تا هفت سال او تمام شود. پس وقتی هفت سال او تمام شد، باید به او بگویند: صورت و دو دستت را بشوی وقتی آن دو را شست، باید به او بگویند: نماز بخوان. سپس، رهایش کنند تا نه سال او تمام شود. وقتی تمام شد، وضو به او یاد داده شود و بر [ترک] آن، تنبیه گردد و به نماز امر شود، و بر ترک آن تنبیه گردد. وقتی وضو و نماز را فراگرفت، خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمرزد؛ ان شاء الله.

منظور ما از این روایت تنبیه کودک نسبت به ترک وضو و نماز در سن نه سالگی می‌باشد که ائمه علیهم السلام نسبت به تربیت دینی فرزند در این سن، در صورت ترک عبادت او، مجوز تنبیه صادر کرده‌اند.

۶. قال علی علیه السلام «ادب صغار اهل بیتک بلسانک علی الصلوه و الظهور، فاذا بلغوا عشر سنین؛ فاضرب و لا تجاوز ثلاثاً» (ورام، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۵۵) یعنی: فرزندان خردسال را با زبان به نماز خواندن و وضو گرفتن تشویق کن، آن‌گاه که به ده سالگی رسیدند، در صورت ترک نماز آنها را بزن، ولی بیش از سه ضربه نباشد.

مبحث چهارم: نظر فقهای امامیه درباره‌ی تنبیه

شیخ طوسی رحمته‌الله در کتاب گران قدر «النهایة» میزان تأدیب کودک را بیش از پنج و شش تازیانه جایز نمی‌شمارد. عبارت ایشان چنین است:

«و الصَّبِي وَ الْمَمْلُوكِ إِذَا أَخْطَأَ أَدْبَا بِخَمْسِ ضَرْبَاتٍ أَلَى سِتِّ وَ لَا يَزَادُ عَلَى ذَلِكَ» (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۷۳۲) یعنی: کودک و برده، اگر مرتکب خطایی شدند، پنج تا شش تازیانه به آنها زده می‌شود نه بیشتر.

شاید بتوان دلیل شیخ طوسی رحمته‌الله را بر این قول روایت حماد بن عثمان دانست که از حضرت صادق علیه‌السلام در مورد تأدیب کودک می‌پرسد؛ و حضرت در پاسخ می‌فرماید: پنج تا شش تازیانه ملایم است. (در روایت سوم مبحث سوم بیان شد.)

محقق حلّی رحمته‌الله در کتاب «شرایع الاسلام» در مقدار تنبیه و تأدیب کودک چنین بیان داشته است: «يُكْرَهُ أَنْ يَزَادَ فِي تَأْدِيبِ الصَّبِيِّ عَلَى عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ» (محقق حلّی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۵۴) یعنی: در تأدیب کودک بیش از ده تازیانه زدن مکروه است.

شهید ثانی رحمته‌الله با محقق حلّی رحمته‌الله در این قول موافق است عبارت شهید چنین است: «و لا يَزَادُ فِي تَأْدِيبِ الصَّبِيِّ عَلَى عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ وَ كَذَا الْمَمْلُوكِ، سِوَاءَ كَانَ التَّأْدِيبُ لِقُدْفِ أَمِّ غَيْرِهِ» (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۹۳) یعنی: در تأدیب کودک و بنده بیش از ده تازیانه روا نیست خواه تأدیب و تنبیه برای قذف باشد یا غیر قذف.

البته باید در نظر داشت که شیخ طوسی، محقق حلّی، شهید ثانی و دیگر

بزرگان مقصودشان در تأدیب و تنبیه، بر طبق نظر حاکم شرع یا مربی کودک است نه اینکه به طور مطلق در همه موارد بیش از ده تازیانه زده نشود.

به تعبیر دیگر میزان تأدیب و تنبیه از حیث زیاده و نقصان به توانایی جسمی کودک، شدت و ضعف جرم و دیگر شرایط همچون نظر و رأی حاکم شرع یا مربی و یا هرکسی که قیمومت کودک را به عهده دارد، بستگی دارد. کما اینکه امام خمینی در کتاب «تحریر الوسیله» در مورد میزان تأدیب کودک می‌فرماید:

«إِنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَزَادَ فِي تَأْدِيبِ الصَّبِيِّ عَلَى عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ وَالظَّاهِرُ أَنَّ تَأْدِيبَهُ بِحَسَبِ نَظَرِ الْمُؤَدِّبِ وَالْوَالِي، فَزُبَّ مَا تَقْتَضِي الْمَصْلَحَةُ أَقْلَ وَزُبَّ مَا تَقْتَضِي الْأَكْثَرُ، وَلَا يَجُوزُ التَّجَاوُزُ، بَلْ وَلَا التَّجَاوُزُ عَنِ تَعْزِيرِ الْبَالِغِ، بَلِ الْأَحْوَاطُ دُونَ تَعْزِيرِ، وَأَحْوَاطُ مِنْهُ الْإِكْتِفَاءُ بِسِتَّةٍ أَوْ خَمْسَةٍ» (همو، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۷۷). یعنی: در تأدیب و تنبیه طفل، زیادتر از ده تازیانه، مکروه است و ظاهر این است که تأدیب بر حسب نظر مربی و حاکم می‌باشد. پس چه بسا مصلحت کم‌تر را اقتضاء می‌کند و چه بسا مصلحت بیشتر را اقتضا کند. و جایز نیست تجاوز از ده تازیانه، بلکه اگر مربی خواست که زیادتر از تعزیر بالغ بزند حق ندارد بلکه احوط این است که کم‌تر از تعزیر بالغ بزند و قول به احتیاط شش یا پنج تازیانه کفایت می‌کند.

نظر صاحب کتاب «جواهر الکلام» در تأدیب و تنبیه کودک چنین است:

«قَدْ ذَكَرَ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَزَادَ فِي تَأْدِيبِ الصَّبِيِّ، عَلَى عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ لَكِنْ لَمْ أَجِدْ دَلِيلًا وَاضِحًا عَلَيْهِ» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، ص ۴۴۴) یعنی: جماعتی از فقها فرموده‌اند در تأدیب کودک بیش از ده تازیانه زدن کراهت دارد و لکن دلیل روشنی نسبت به این قول نیافتیم.

صاحب جواهر ادامه می‌دهد، بله در حدیث مرسله فقیه چنین آمده است:

والی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نباید کسی را به غیر از حدّ، بیش از ده تازیانه بزند و نسبت به کنیز و غلام بیش از سه تا پنج تازیانه نباید بزند.

ارتباط این حدیث با قولی که دلالت بر پایین بودن تعزیر از حد دارد، و هم چنین با حدیث رسول الله ﷺ که دلالت بر مقدار تازیانه‌ای می‌کند که مطابق آن والی بر اساس کوچک و بزرگ بودن گناه ارتكابی و توانایی بدنی مجرم و تشخیص و علم خود، گناه‌کاران را تأدیب می‌کند، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

به علاوه این روایت با روایتی که تعزیر را ده تا بیست تازیانه می‌داند تعارض دارد و لیکن آن چیزی که امر را آسان می‌کند، این است که حکم بر کراهت نوعی تسامح در ادله است.

در نظر فقهی دیگر که از شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی در کتاب الخلاف می‌باشد، می‌فرماید: «عَلَى الْاَبْوِينِ اَنْ يُّوَدَّبَا الْوَلَدَ اِذَا بَلَغَ سَبْعَ سَنِيْنَ اَوْ ثَمَانِيًّا وَعَلَى وِليِهِ اَنْ يَعْلَمَهُ الصُّوْمُ وَ الصَّلَاةُ وَ اِذَا بَلَغَ عَشْرًا ضَرَبَهُ عَلٰى ذٰلِكَ، يَجِبُ ذٰلِكَ عَلٰى الْوَالِي دُونَ الصَّبِيِّ ...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۵)

یعنی: بر پدر و مادر است که تأدیب نمایند فرزند خود را، هنگامی که برسد به سن هفت سالگی یا هشت سالگی، و بر ولی او است که روزه و نماز را یاد او دهد، و هنگامی که به سن ده سالگی رسید، تنبیه نماید او را به خاطر انجام ندادن نماز و روزه. این تأدیب و تنبیه (کودکی که به سن ده سالگی رسیده است) بر ولی واجب است اما بر بچه (کم‌تر از ده سال) واجب نیست.

شهید اول در کتاب لمعه دمشقیه در مورد میزان تأدیب و تنبیه کودک و بنده

می فرماید: «ولا یزادُ فی تأدیبِ الصَّبِّ علی عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ وَ كَذَا الْمَمْلُوكُ» (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۵۹) یعنی: برای تأدیب و تنبیه کودک و بنده بیش از ده ضربه تازیانه بر آنها زده نمی شود.

این نهی به صورت کراهت است چون مرجع تأدیب و تنبیه نظر قاضی می باشد. به عنوان نتیجه گیری از مجموع فتاوی فوق الذکر که در کتب فقهی، نظیر آنها را بسیار می توان یافت، به این مطلب می رسیم که تأدیب و تنبیه کودک از ده ضربه تجاوز نمی کند. به هر حال اولیاء و مربیان باید به خاطر داشته باشند که تأدیب کودک نباید به حدی برسد که در اسلام برای آن دیه و جریمه تعیین شده است.

در قانون اسلام اگر کسی، شخصی را کتک بزند، و در اثر این کتک، صورت شخص مقابل سیاه شود، ضارب باید شش دینار طلا بپردازد و اگر در اثر ضرب او، صورت شخص مضروب، سبز شود، ضارب باید سه دینار بدهد و اگر سرخ شود، یک دینار و نیم طلا بدهد و اگر این حالت ها در سایر قسمت های بدن پدید آید، دیه ی آن نصف آنچه ذکر شده است «و فی اُخْمِرَارِ الْوَجْهِ بِالْجِنَايَةِ دِينَارٌ وَ نِصْفٌ وَ فِي اُخْضِرَارِهِ ثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ فِي اِسْوَدَادِهِ سِتَّةٌ، وَ فِي الْبَدَنِ عَلَى الْبِصْفِ» (همان، ۲۸۴).

۶. نظر فقهای عامه درباره ی تنبیه

در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه» که نظرات مذاهب «مالکی، شافعی، حنبلی، حنفی و جعفری» را جمع آوری نموده است، تنبیه و تأدیب کودک را از سایر مجازات های اسلامی جدا دانسته است و تأدیب را برای کودک جایز

می‌داند. این مطلب به صورت ذیل آمده است:

«إِذَا قَتَلَ الصَّبِيَّ إِنْسَانًا، أَوْ جَرَحَهُ، أَوْ قَطَعَ بَعْضَ أَعْضَائِهِ فَلَا يُقْتَصُّ مِنْهُ تَمَامًا كَالْمَجْنُونِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَهْلًا لِلْعُقُوبَةِ دُنْيَا وَلَا آخِرَةً وَ فِي الْحَدِيثِ «عَمْدُ الصَّبِيِّ خَطَاءٌ» وَ لَا خِلَافَ فِي ذَلِكَ بَيْنَ الْمَذَاهِبِ، أَمَّا الدِّيَّةُ فَتَحْمِلُهَا الْعَاقِلَةُ، وَ إِذَا جَازَ صَرَبَ الصَّبِيَّ، فِي بَعْضِ الْحَالَاتِ، فَإِنَّمَا هُوَ لِلتَّأْدِيبِ لَإِلْقِصَاصِ وَ لَا لِلتَّعْزِيرِ» (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۶۳۳) یعنی: اگر طفل، کسی را کشت یا مجروح کرد یا بعضی از اعضای او را قطع کرد مانند دیوانه به هیچ وجه از او قصاص نمی‌شود زیرا او اهل عقوبت دنیوی و اخروی نیست و در حدیث است، که حکم کار عمدی طفل حکم خطا است و در آن بین مذاهب اختلافی نیست. ولی در دیه، عاقله باید دیه آن را بدهد. اگر زدن طفل در بعضی مواقع جایز شده برای تأدیب است نه قصاص و تعزیر.

از روایات و احادیث وارده در تأدیب و تنبیه کودک و نظرات فقهاء امامیه و عامه چنین استفاده می‌شود که میزان تأدیب کودک به حسب جرم و قدرت جسمی و روحی او فرق می‌کند و تشخیص آن به نظر حاکم شرع یا مربی کودک است و به همین جهت روایات، نظر به مصادیق خارجی دارد، که در دسته‌ی اول روایات آمد.

آن روایاتی که تنبیه را برای کودک جایز نمی‌دانست، نظر به اینکه هر ظلمی به دیگران نوعی الحاد و بی‌دینی است. در صورتی که شک داشتیم که تنبیه کودک جایز یا نه، اصل عدم جواز تنبیه را جاری می‌کنیم چون خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده است.

دسته آخر روایات که تنبیه کودک را اجازه می‌دهد، غیر از مواردی که توسط حاکم شرع و قاضی به عنوان تعزیر می‌باشد، مواردی است که ائمه علیهم‌السلام برای تربیت دینی و یا توصیه‌های کلی و نصیحتی به افراد گفته‌اند.

از نظرات فقهاء این چنین برداشت می‌شود که در مواردی که مربوط به تعزیر یا پرداخت دیه کودکان می‌باشد، حکم و فتوا می‌دهند، به عبارت دیگر وظایفی که یک حاکم شرع دارد فقیه نیز دارد. حکم اکثر فقهای شیعه و عامه جواز تنبیه کودک است اما بنا بر موقعیت و وضعیت کودک تغییر می‌کند.

۷. نتیجه

از مجموع نظرات چنین استفاده می‌شود که اسلام، تنبیه و مجازات بدنی را یک عامل بازدارنده و یک وسیله‌ی تربیتی می‌داند. و انجام آن را نه تنها مفید و جایز بلکه در بعضی موارد واجب و لازم می‌داند. بدین منظور حدود و دیات و تعزیرات و قصاص را جعل نموده است، و حکام و قضات شرع را ضامن اجرای آنها می‌داند و توصیه می‌کند که حدود الهی را جاری سازند. اما اجرای حدود را درباره‌ی افراد نابالغ تجویز نمی‌کند. لیکن به حکام و قضات اجازه داده است در مواردی که کودکان نابالغ مرتکب جرم شوند آنها را تعزیر و تأدیب نمایند، تا طعم تلخ مجازات را بچشند و از تکرار آن خودداری کنند. به اولیاء و مربیان نیز اجازه داده که جهت تربیت کودکان، در موارد ضروری و با رعایت شرایط ذکر شده، از مجازات و تنبیه‌های بدنی استفاده نمایند. اما در تنبیه کودک بایستی به مقدار ضرورت باشد و از روی خشم نباشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳. افروز، غلامعلی، چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۴. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، الروضه، البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، قم: کتاب‌فروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مظهر، نهج‌الحق و کشف‌الصدق، بیروت: چاپ اول، ۱۹۸۲ م.
۷. خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریرالوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار‌العلم، چاپ اول، ۱۲۹۰ ق.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه‌ی دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۹. سبحانی، جعفر، حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان، کتاب‌فروشی اسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۵۴ ق.
۱۰. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، انتشارات آگاه، پنجم، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، لبنان: دار

- الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.
۱۲. همو، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. عطاران، محمد، *آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره‌ی تربیت کودک*، تهران: مؤسسه انتشاراتی سوره، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*، لبنان: دار التراث - الدار الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. فرمانیان، مهدی، *آشنایی با فرق تسنن*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. قائمی، اصغر، *اصول اعتقادات*، قم: دفتر نشر برگزیده، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. قائمی مقدم، محمدرضا، *روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*، قم: پژوهش‌شکده‌ی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. قطب، محمد، *روش تربیتی اسلام*، تهران: انتشارات انجام کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. محقق حلّی، نجم الدین، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. مظفر، محمدرضا، *اصول فقه*، تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۲۳. مغنیه، محمد جواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، لبنان: دار الجواد، چاپ دهم، ۱۴۲۱ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ نوزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیستم، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، لبنان: دار احیاء التراث، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. ورام، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام*، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

